

سوره مبارکه یس

اقتباس از درس تفسیر مرحوم حجة الاسلام آقا

تفسیر سوره یس که اکنون از نظر خوانندگان ارجمند «راه حق» میگذرد خلاصه ایست از بیانات مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا محمد تقی اشراقی مفسر عالی مقام حوزه روحانیت قم اعلی الله مقامه که در سنه ۱۳۲۴ قمری در شهر قم در خانواده علم و دودمان فقه و حکمت بدنیا آمده پس از صرف ۵۴ سال عمر در راه تدریس و تدریس علوم منقول و معقول و رسیدن بدرجه اجتهاد و احراز مقام شامخ استادی و عظم و خطابه در روز ۲۵ ماه رمضان سال ۱۳۵۸ قمری در شهر تهران با یکدنبلی نامی بدرود زندگی گفت. حوزه درس تفسیر مرحوم اشراقی همیشه مجمع فضلاء روشن و طلاب با استعداد بود اینجانب چندین سال افتخار تلمذ محضر علامه فقید را داشتم و بسی مباحثات میکنم که اکنون موفق میشوم تفسیر این سوره مبارکه را برای اولین بار بجهت استفاده عموم در این نشریه درج کنم تا برای خوانندگان فایده ای تام داشته مایه طالب معرفت و شادای روح پرنتوح استاد فقید کرده

حسن حجتی نجفی

از سین نوشته نشده در حالت حرف ندا در املاء باید جدا از منادی نوشته شود. و آنچه به میرسد این است که یس نیز م سایر فواتح سور (الم . ط . که یس . الر ) دو حرف از حروف مقطعه است و فرقی با سایر فواتح سور ندارد و در اطراف فواتح گرچه مفسرین سخنانی دارند و به این حروف را اشاره بر موز خالق و مخلوق میدانند لیکن آن بنظر میرسد آنستکه ادای حروف مقطعه چون برای یک نفر عامی در نخوانده ممکن نیست و تا آن درس نخوانده باشد نمیتواند حروف مقطعه تمیز داده با و سه بگوید گرچه در ضمن مرکبات تلفظ نساید خداوند با القاء حروف بر زبان خاتم الانبیاء مردی درس نخوانده وامی خواست خارق العاده بودن قرآن فوق العاده بودن خاتم الانبیاء گوشزد فرماید - دیگر اینکه تمام الفاظ عرب از همین بیست و هفت حرف تشکیل میشود و قرن

بسم الله الرحمن الرحيم - بنام خداوند بخشنده مهربان ( ترجمه ) چون در تفسیر سور قبل مرحوم استاد در باره بسم الله به تفصیل سخن گفته بودند لذا در این سوره بیاناتی نفرمودند و رجوع شود بتفسیر « الاعلی » حجتی ) یس : برخی از مفسرین چنین پنداشتند که یاء حرف ندا و سین

منادی و اشاره به سید است یعنی یا سید که کنایه از خاتم انبیاء بوده باشد. بعضی دیگر سین را اشاره بانسان دانسته اند و برای تأیید قول خود میگویند که در لغت طی سین بمعنای انسان استعمال شده است ولی این دو معنا بعید است زیرا اگر یاء حرف ندا بود چرا منك



خارج از این حروف نیست. ممکن  
تفاوتی سورتنبیهی باشد مردم  
ای عظمت قرآن - که ای مردم :  
آنکه قرآن از همان حروفی  
تکلیف شده که شما کلمات خود را  
همان حروف تشکیل میدهید  
الوصف نمیتوانید در ترکیبات  
بقه ای که قرآن بخرج داده بکار  
برد و مانند قرآن سخن بگویند  
بر این گواهی دهید که قرآن  
لام خدا و کتاب آسمانی و  
ورنده اش پیغمبر میباشد  
والقرآن الحکیم - و او برای  
م است. خدا بقرآن حکیم قسم  
میکند برای پیغمبر خود که تو  
مرسلین هستی. البته قسمهایی که  
وردگار یاد میفرماید هم تنبیهی  
ت. بعضی قسم به که در اینجا  
آن است و هم اهمیت قسم را  
ن میکند که عبارت از رسالت  
تم الانبیاء باشد. قرآن عبارت از  
مجمع الجمعی آیات خدا است از  
جهت این کتاب را قرآن گویند  
جامع جمیع آیات و نشانه های  
بیت است. حکیم و محکم هر دو  
ماده حکمت میباشد که بمعنای  
مدیت و میان تهی نبودن است که  
نتیجه آفات در او رخه نمی نمایند  
اوند را حکیم گویند یعنی موجودی  
بهبیچوجه آفت نقصی از قبیل  
ل و عجز و غیر هما بواسطه صمدیت

وی در او راه ندارد «اللهم الصمد»  
مرد عاقل را حکیم گویند یعنی او هام  
و خرافات و وساوس در او تاثیر  
ندارد مراد از، همه آیات محکمت  
نیز همین است بدین معنی که این  
کتاب بقدری پر و محکم است که  
بهبیچوجه نمیتوان نقطه ضعفی در  
او پیدا کرد  
خوبی هر کتاب با از حیث  
لفظ است و با از حیث معنا و  
قرآن در هر دو قسمت سرآمد همه  
کتب آسمانی و غیر آسمانی است:  
از حیث فصاحت و بلاغت، جنبه های  
تاریخی و حکایت، اندرز و موعظه  
و از حیث تشریح قانون چنان محکم  
است که آنچه فریاد کند فاقوا بسورة  
هن عثله کسی قنوت و جرات آوردن  
مثل او را نداشت باشد آری اگر  
جن و انس متحد شوند که چون  
قرآن کتابی بیاورند نتوانند لذا  
قرآن ملقب به حکیم شده است  
شروع کلام حکیم و محکم  
آنستکه حکیم از حیث عقلانی و  
محکم از حیث ظاهر علی تمام حکمت  
و صمدیت و پر بودن را مینماید  
قرآن حکیم یعنی کتابی که از حیث  
عقلانیت و معنا چنان پر است که  
هیچ فیلسوف و حکیم و خردمندی  
نیتواند بر او نقصی وارد آورد و  
محکمش میگویند یعنی هیچ فصیح  
و بلغی نمیتواند چنین عبارات کوتاه

و بر فایده و چنین الفاظ سلیس  
و روانی را بدین نظم و اسلوب  
بیاورد و نیز گاهی محکم در غیر  
ذوی العقول استعمال میشود مثل  
اینکه میگویند این بنا محکم است  
یعنی چنان پر و در هم طپیده است  
که هیچ آفتی از آب و باد در  
او نفوذ و رخه نمیتواند بنماید  
انك لمن المرسلین علی صراط مستقیم  
در این آیه شریفه جواب قسم  
را خداوند بیان میفرماید که قسم  
بقرآن محکم ای پیغمبر تو از  
فرستاده شدگان بر راه مستقیم هستی  
و چون بسی حائز اهمیت بود رسالت  
بر صراط مستقیم خاتم الانبیاء لذا  
خداوند علاوه بر آنکه قبلا قسم یاد  
فرمود اکنون خود جمله جواب قسم  
را هم محفوف بتاکیدات فرمود  
تا عظمت مطلب معلوم گردد اولاً  
جمله اسمیه آورد تا نیامصدر بکلمه ان  
فرمود ثالثاً خبر را مقرون به لام  
تا کید نمود که تمام این امور در لسان  
هر ب علامت تاکید و عظمت مطلب  
است و رابعاً سوق و نظم کلام  
حاکی از شدت و حرارت گوینده  
آنست که با تمام حرارت و  
تاکیدات خداوند فرماید ای پیغمبر  
تو از جمله رهاشدگان و فرستاده  
شدگان بر صراط مستقیم هستی و  
باید مردم را هم بر صراط مستقیم  
بقیه در صفحه ۴

### سوره مبارکه یس

در دمی « کلمه علی دلالت بر  
 لا دارد یعنی ای پیغمبر علاوه  
 آنکه خود قائم بر صراط مستقیم  
 می باید مردم را نیز راهنمایی  
 ی و اگر بجای علی کلمه الی  
 د فقط جنبه راهنمایی را حاکی  
 د نه قابلیت پیغمبر را بر صراط  
 مستقیم »  
 صراط مستقیم کدامست؟ صراط  
 مستقیم عبارتست از اقصی طرق چنانچه  
 صراط الخطوط خط مستقیم است .  
 مانند خطی که بین دو نقطه خط  
 تقسیم کوتاهترین خطهاست همینطور  
 م بین هر مبدا و منتهایی راه راست  
 کوتاهترین راههاست و خداوند  
 راست بفرماید که ای پیغمبر راهی  
 به تو بر آن هستی و مردم را  
 یقین آن راه هدایت میکنی کوتاهترین  
 هبت که بشر را بقصد میرساند  
 را شرائط زود بقصد رسیدن چند  
 یزاست : ۱- راست بودن راه ۲-  
 یك بار بودن ۳- داشتن محرك  
 ی ۴- بودن راهنمای کامل ۵-  
 بودن موانع و همه این شرائط را  
 یمن مقدس اسلام دارا است دینی  
 که راهنمایی چون خاتم الانبیاء یعنی  
 شنای تمام راه نجات و سعادت  
 ارد همانطوریکه فرمود ما من  
 هر یقر بکم الی الجنة الا و قد

### توحید.

امرتکم به و ما من شیئی یعدکم  
 عن النار الا و قد نهیتکم عنه  
 یعنی تمام راههای راست که  
 شما را بقصد و جنت و سعادت  
 برساند نشان داده ام و تمام  
 موانع که ممکن بود شما را از  
 راه راست منحرف نموده بیدبختی  
 و شقاوت و جهنم بکشاند شما  
 فهمانده ام یعنی هم راه راست را نشان  
 داده ام و هم رفع موانع کرده ام  
 البته چنین دین و آئین و مسلکی  
 نزدیکترین راه بقصد است. دینی که  
 بواسطه : لا حرج لها ولا عسرها  
 ولا ضررها بار و مروان خود را  
 سبک کرده و گفته تخففوا تلحظوا  
 ( خود را از بارهای سنگین مادیات  
 نجات دهید تا ملحق به سالکین الی الله  
 شوید) البته انسان را زودتر بقصد  
 میرساند . دینی که ایمان یعنی آن  
 محرك قوی که هر مشکلی را آسان  
 میسازد و راه آسان ایجاد میکند  
 خود را صراط مستقیم بداند و با جمعه  
 بکنظر اجمالی حقیق با احکام اسلام  
 و آیات قرآن مجید بطور وضوح  
 نشان میدهد که چگونه باید طی طریق  
 کرد و راه مقصد و منظور بشر  
 کدامست؟ بلی یك نظر عمیق و  
 منصفانه ثابت میکنند که صراط  
 مستقیم بحمل شایع و حقیقت  
 دین اسلام است  
 بقیه در شماره آینده

قوای جنگی و قلت جمعیت خود  
 نهراسیدند و سه ربع دنیا را هم به  
 تصرف خود در آوردند زیرا نیروی  
 ایمان بخدا بزرگترین عده و عده  
 می باشد .  
 علت دوم : با نشر توحید  
 و اقرار بخدای یگانه میتوان جلو  
 فساد را در جهان گرفت و مملکت و  
 ملت را از تباهی و فناء حفظ  
 نمود زیرا موحد بگرد معاصی و  
 گناه نمیکرد و بخیانت و جنایت  
 نزدیک نمیشود موحد جز رضای خدا  
 قدمی بر ندارد و حواس و اعصابش  
 در کنترل حق است . از تجاوز به  
 حقوق و اموال و نوامیس دیگران  
 خودداری میکند و خونهای مردم  
 بیگناه را نمیپریزد اینست که  
 گفتم با توحید مملکت و ملت از فساد  
 و فناء مصون خواهد بود .  
 ولی از مردم خداشناس همه  
 کارهای زشت صادر میشود و بقول  
 معروف بقرس از آنکس که از  
 خدا نترسد کسانیکه رنک توحید  
 ندارند هزار رنک هستند و وجود  
 لا بشرط دارند که با هر شرطی می  
 سازد البته این راه و روش مملکت  
 و ملت را بسقوط و فناء نزدیک  
 نابود میسازد .  
 (بقیه در شماره آینده)